درس پانصد و هفتاد و هفتم

جمع‌بندی میان دیدگاه رواقیون و مشائیون در مسئلهٔ تشکیک و وحدت کیفیات (۱)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و أما المقامُ الثانی.
فالحقُّ فیه ما ذهبَ إلیه الرواقیّون مِنَ الأقدَمین و غیرهم لِما ذکرناه أیضاً فی حقیقةِ الوجود.[1]

وحدت حقیقت وجود، و کثرت مصادیق خارجی

در بحث گذشته که مقام اول بود عرض شد که مرحوم آخوند از یک طرف کلام مشائین را از این نظر می‌پذیرند که در طبع مسئله این هست که افراد در حقیقت وجود دارای ذوات مختلف نیستند و اطلاق حقیقت وجود نسبت به همهٔ افرادش، اطلاق واحد است گرچه افراد در خارج متفاوت هستند ولکن این اطلاق نسبت به همه به یک نحو است و اختلافی که مشاهده می‌شود به خود آن فرد و ذات برمی‌گردد. بنابراین از اینجا به‌دست می‌آید که وجود به‌حسب ذات خودش ـ ما کاری به موجودات نداریم، موجودات خارجی دارای انواع مختلفه هستند ـ و خود حقیقت وجود بر افراد و ذاتیاتش به

---

[1] . الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۴۳۶.

یک نسق است و اختلافی که در افراد خارجی هست به ماهیات آنها برمی‌گردد، نه به ذات آنها و حقیقة الوجود که تشخص آنهاست.

البته بعضی از مقررّین مطلب مرحوم آخوند را تأیید برای رواقیون گرفته‌اند مثل مقام ثانی که ایشان نسبت به این مسئله تصریح دارند ولی همان‌طوری‌که در جلسهٔ قبل عرض شد، در واقع مرحوم آخوند جمع بین دو فرقه را در اینجا کرده‌اند. از یک طرف جانب رواقیون را گرفته‌اند که آنها قائل هستند بر اینکه مسئلهٔ تشکیک در ماهیت موجب تنوع انواع نمی‌شود بلکه یک حقیقت واحده و حرکت در یک کیف یا این تحقق کم‌های متفاوت عبارت از یک تحقق مصداقی برای کیف است مثل سواد، حرارت، حلاوت، مذوقات، مسموعات و مقادیر که در تمام این موارد، یک حرکت در کیف هست که این حرکت، حرکت اشتدادی و حرکت ضعفی خواهد بود و حقیقت اینها مختلف نخواهد شد. وقتی که شما حرارتی را از یک درجهٔ بالای صفر به این حرارت اشتدادی شروع می‌شود، آن شئ کم‌کم [دمای آن بالا می‌رود]، فرض کنید که شما المنتی را

روشن کنید، ابتدا که این المنت به برق زده می‌شود این فلز در دمای صفر قرار گرفته است بعد شروع می‌کند به گرم شدن، یک درجه، دو درجه، سریع ده درجه، بیست درجه تا در عرض چند ثانیه ممکن است به صد درجه و دویست درجه و سیصد درجه هم همین‌طوری برسد لذا این حرکت اشتدادی که از صفر شروع می‌شود و بالا می‌رود، موجب اختلاف انواع حرارت نمی‌شود. حرارت حرارت است و در این اختلافی نیست. بله آن فرد خارجی حرارت در هر مرتبه با آن فرد دیگر حرارت در دو ثانیهٔ قبل تفاوت می‌کند. دو ثانیهٔ قبل که دستتان را بگذارید نمی‌سوزید گرچه داغ می‌شود ولی این را دو ثانیهٔ بعد بگذارید دست می‌سوزد.

پس این اختلافی که الآن بین مرتبهٔ بعد با مرتبهٔ قبل هست، اختلاف فردی است که به‌واسطهٔ عوارض خارجی پیش آمده است یعنی اضافه شدن یک مرتبهٔ از حرارت به مرتبهٔ دیگر از حرارت، نه‌اینکه در خود مفهوم حرارت در اینجا تفاوتی وجود داشته باشد و شدت و ضعف در خود مفهوم

و حراریّتش ـ که جنبهٔ مصدری دارد ـ وجود داشته باشد و این حراریتش از حرارت اقویٰ باشد! حرارت عبارت از دماء بعد از صفر است و برودت دماء قبل از صفر است البته وقتی که نسبت به شیء دیگر مقایسه می‌شود ما همین لفظ را هم می‌بینیم.

فرض کنید این کتابی که الآن هست، اگر حرارت دست من سی درجه باشد، این احساس سردی که در این کتاب نسبت به انگشتان من پیدا می‌شود، حکایت از این می‌کند که مثلاً حرارت جلدش بیست درجه است. گرچه از نظر اصطلاحی و عرفی اطلاق نمی‌شود ولی از نظر حقیقت لغویه خودش به این برودت گفته نمی‌شود چون برودت به معنای تحت صفر است و حرارت به معنای فوق صفر است و این حرکتی که الآن در اینجا به‌وجود آمده است و همین‌طور بالا رفته است، در همهٔ اینها فوق صفر بودن صدق می‌کند. «فوق صفر» فوق صفر است دیگر، چه در درجهٔ یک باشد چه درجهٔ صد باشد، در هردو کیفٌ له خاصیةٌ و هو فوقَ الصفر. این مفهوم بدون کم و زیاد بودن در اینجا نسبت به او صدق می‌کند. فوقیت که ما نداریم، بالاتر بودن که

نداریم. فوق یعنی آن که از این مرحله تجاوز کند. در «تجاوز کردن از این مرتبه» که بیشتر و کمتر نداریم. وقتی که شما از این خط عبور می‌کنید از این خط تجاوز کرده‌اید، چه یک قدم جلو بروید، چه صد کیلومتر جلو بروید بالأخره از خط تجاوز کرده‌اید. لذا این مطلب معنا ندارد چون «بیشتر و کمتر تجاوزکردن» نداریم. بله، آن فردی که در خارج تحقق پیدا می‌کند، خود آن «فرد از تجاوز شده» دارای خصوصیات مختص به خودش است. این شخص می‌گوید که من ده متر تجاوز کرده‌ام، آن شخص می‌گوید که من صد متر تجاوز کرده‌ام و او می‌گوید که صد کیلومتر تجاوز کرده‌ام. ما از این خط و خود آن مسئله عبور کرده‌ایم اما در اصل تجاوز فرق نمی‌کند.

مثلاً شما چاقویی دست بگیرید و بعد با نوک این چاقو داخل چشم یکی فرو کنید. حالا این با نوک چاقو که شما در چشم یکی فرو می‌کنید این چشم را کور می‌کند لازم نیست که تا ته دسته داخل چشمش کنید تا از آن‌طرف مغزش هم دربیاید! نه! اگر مقصود

کور کردن است، سرش هم کفایت می‌کند. می‌گوییم که آقا! این چاقو با این سرش کور کرد! اگر بخواهی همین‌طوری آن را در شکم بزنید و از کمرش بیرون بیاید! این‌هم وقتی که شما می‌گویید که من از این خط عبور کردم، دیگر این عبور کردن زیاد و کم ندارد. صد کیلومتر باشد شما عبور کردید و این به عبور کردن کار ندارد. عبور کردن تجاوز از یک نقطه و یک خط تجاوز کردن است. این را معنای عبور کردن می‌گویند و لذا ایشان می‌فرمایند که روی این جهت رواقیین و شیخ اشراق که قائل به اشتداد هستند، مسئلهٔ اینها مسئلهٔ وجود است که چطور در مسئلهٔ وجود، افراد خارجی وجود موجب اختلاف حقیقت نوعیهٔ وجود نیستند. خودشان باهم اختلاف دارند! یکی حیوان است، یکی حجر است. بین حجر و حیوان اختلاف است، اختلاف از زمین تا آسمان است، یکی ماده است و یکی مجرد است. ماده کجا و مجرد کجا! ولکن در اطلاق وجود حرف هست. در اینکه در حقیقت وجود اینها داخل در مسئلهٔ وجود بشوند و اطلاق حقیقت وجود به‌عنوان یک طبیعت ـ منظور از طبیعت ماهیت نیست، به‌عنوان

یک حقیقت، طبیعت در اینجا به معنای حقیقت است ـ مرسله بر همهٔ این افراد، چه ماده و چه مجرد آیا کم‌وزیاد دارد یااینکه کم‌وزیاد ندارد؟ گرچه خود اینها در خارج نسبت به همدیگر اختلاف دارند ولی خود این وجود نسبت به اینها اختلاف ندارد.

تمثیلی برای فهم وحدت وجود و کثرت مراتب

مثل اینکه پدری که چند فرزند دارد هرکدام از اینها دارای خصوصیاتی هستند، یکی از اینها بقّال می‌شود، یکی از اینها دانشکده می‌رود و مهندس می‌شود و یکی در حوزه می‌آید و مجتهد می‌شود. هرکدام از اینها ارتباطی با دیگری ندارد، آن کسی که مجتهد است کجا و آن دوتای دیگر کجا؟! اصلاً چه ارتباطی با همدیگر دارند؟! از نقطه‌نظر ارزش و مقدار تفاوت ندارند! این تفاوتی که اینها با همدیگر دارند و تفاوتشان بینَ الأرض و السماء هست، موجب تفاوت صدق ابوّت بر اینها نمی‌شود. پدر بر همهٔ اینها به یک نسق صادق است، هم پدر این است به همان اندازه پدر دومی است و به همان اندازه پدر سومی است، در پدر بودن فرقی نیست. حالا خودشان با همدیگر خیلی مراتب دارند خودشان

می‌دانند، خودشان با همدیگر اختلاف دارند به‌واسطهٔ عروض عوارض و اطلاعات و معلومات و سایر خصوصیات مستحسنه یا خصوصیات قبیحه هرکدام از اینها دارای صفات خاص خودشان هستند و این به ابوّت کار ندارد.

امام هادی علیه‌السّلام که فرزندان متعددی داشت، آنها مختلف بودند یک فرزند امام هادی، امام حسن عسکری علیه‌السّلام می‌شود و یک فرزند امام هادی حضرت سید محمد می‌شود و یک فرزند امام هادی جعفر کذاب با آن کیفیت می‌شود. از نظر انتساب و أبوّت به امام هادی همه یکسان هستند یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه‌السّلام به همان مقدار منتسب به امام هادی است که به همان مقدار جعفر کذاب منتسب است و تفاوتی از این نقطه‌نظر ندارد. حالا این کجا و آن کجا؟!

بنابراین در مسئلهٔ وجود، حقیقت وجود نسبت به همهٔ افراد به یک نسق صادق است و اختلافی از این نقطه‌نظر ندارد. بله! خود آن فرد خارجی وجود، دارای مراتب مختلفی از نقطه‌نظر هویت خودش و ماهیت خودش است یعنی هم هویت هم ماهیت،

هردوی اینها یک تشکل خاصی را برای این به‌وجود آورده‌اند.

لذا در این مسئله، مرحوم آخوند از یک نقطه‌نظر جانب رواقیین را دارد که این قضیه مثل قضیهٔ وجود است و وجود چنانچه باعث اختلاف نوعی در افراد ذاتی خودش نمی‌شود همین‌طور در مراتب تشکیک در کم و در کیف، در حرارت، در بیاض، در مقدار، در این موارد مختلف، مراتب اشتداد و ضعف، طولانی‌تر بودن و ناقص‌تر بودن، اولویت داشتن و اقدمیت، اتمّیت داشتن و انقصیت، اینها موجب اختلاف در افراد نمی‌شود. این حقیقت یکی است.

از طرف دیگر مرحوم آخوند جانب اشراقیین را گرفته است که گفته‌اند که یک حقیقت واحده نمی‌شود، صدق این عدم اشتداد شدت برنمی‌دارد منظور آنها به خود نفس ذات ماهیت است که خود ذات ماهیت **مِن حیث هی هی**، صدقش نسبت به همهٔ افراد تفاوتی ندارد و لذا اشکال صاحب مطارحات بر آنها وارد نیست ولکن در افراد خارجی این‌طور نیست و در آنجا ما می‌بینیم که این مرتبه،

مرتبهٔ اشتدادیت و ضعفیت وجود دارد مثل اسودیت و امثال‌ذلک که خود مشتق در صدق نسبت به چیز اختلاف پیدا می‌کند. سیاهی اختلاف ندارد، سیاه اختلاف دارد. سیاهی یک مفهومی است که نسبت به همهٔ افرادش علی‌السواء است ولکن سیاه اختلاف دارد که این عبارت اسود عبارت از همان فرد خارجی است که آن اختلافش را از مبدأ اشتقاق می‌گیرد. این مقام اول تمام شد و در اینجا تمایل مرحوم آخوند به رواقیون در اینجا به‌نظر می‌رسد.

کلام رواقیون در عدم وجود اختلاف انواع در مراتب وجود

در مقام دوم مرحوم آخوند صریحاً جانب رواقیون را گرفته‌اند و مسئله در این است که آیا در موارد اشتداد ـ در مقدار یا کیف ـ مثل اشتداد در سواد، سیاهی، حرارت، برودت، رنگ و امثال‌ذلک؛ آیا موجب اختلاف انواع خواهد شد یا نه؟ یعنی نوع مختلف به‌وجود می‌آورد یا نه؟ وقتی که یک سیاهی کم را نگاه کنید و یک سیاهی بسیار تند را مشاهده کنید آیا دو نوع مختلف است یا یک نوع است؟ همان‌طوری‌که ما در یک نوع افراد مختلف را می‌بینیم از یک نوع انسان افراد مختلف را می‌بینیم،

یکی قدش چهارمتر است، دیگری چند متر است. می‌گویند که بعضی‌ها هستند که سرشان اینجاست و پایشان ... .

ما طرف قبری در لبنان رفتیم گفتند که دوازده متر است! رفتیم بالای یک قبر دوازده‌متری! تازه بعد گفتند که این دوازده متر نیست، این ۳۶ متر است! گفتم که نه اشتباه می‌فرمایید! این سرش اینجاست و پایش در دمشق هست! اصل مسئله این است! منتها حالا در کتاب‌ها که گذشته است دائماً کم شده و به دوازده متر رسیده است! قشنگ این با دستش می‌تواند ابرها را هم بگیرد، حالا اینها می‌گویند که دوازده متر است! البته خالی از مزاح من عکسی را در یک‌جا دیدم و عکس صحیحی هم هست از یک مستند که در کنار عربستان شرکت‌هایی حفاری می‌کردند یک‌دفعه با اسکلتی برخورد می‌کنند و عکس انداخته بودند. کنار سر آن اسکلت یک نفر با بیل ایستاده است و سر چند برابر هیکل آن شخص است! التفات فرمودید یا نه؟ چند برابر است!

یعنی اگر می‌خواستند در آن سر جمجمه قرار

دهند، شاید سه یا چهار برابر می‌شد یا شاید بیشتر! پنج برابر را که شده بود و یک نفر ایستاده بود و دنده‌هایش را نشان می‌داد، یکی مثلاً اینجا و بعد با دوربین نگاه کنید تا کف پایش را ببینید. گفتند که این برای قضیهٔ ثمود بوده است که ﴿إِرَمَ ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ﴾.[1] گفتند که اینجا همان مدینه و بلد آنها بوده است که ﴿ٱلَّتِی لَمۡ یُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِی ٱلۡبِلَدِ * وَثَمُودَ ٱلَّذِینَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ * وَفِرۡعَوۡنَ ذِی ٱلۡأَوۡتَادِ﴾[2] در آیات قرآن وقتی که عذاب می‌آید ما بر آنها شن پاشیدیم و می‌گویند که این شهر الآن در زیر شن دفن است که جلوگیری کرده‌اند. ولی خود آن عکس را پخش کرده‌اند و آن افراد در وزارت عربستان هم این قضیه را تأیید

---

[1] . سوره فجر (۸۹) آیه ۶ ـ ۱۰:
﴿أَلَمۡ تَرَ كَیۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ * ٱلَّتِی لَمۡ یُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِی ٱلۡبِلَدِ * وَثَمُودَ ٱلَّذِینَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ * وَفِرۡعَوۡنَ ذِی ٱلۡأَوۡتَادِ﴾. معاد شناسی، ج ۸، ص ۸۹:
«ای پیامبر! آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟! * و نیز با قوم ارَمْ و اهل شهر ارم که دارای قدرت و عظمت بودند چه کرد؟! * درصورتی‌که مانند شهر ارم در تمام شهرهای جهان به آن استحکام و عظمت و نعمت و زیبائی نبود. و همچنین بر قوم ثمود که تخته‌های سنگ را از بیابان می‌آوردند و با آن کاخها می‌ساختند چه کرد؟ و نیز با فرعون که دارای قدرت و سپاه نیرومند بود چه کرد؟!»

[2] . سوره فجر (۸۹) آیه ۸ ـ ۱۰.

کرده‌اند که این مسئله مربوط به آن موقع بوده است و اصلاً چیز عجیبی بود! یعنی جداً سرش [چنان بزرگ بود که] طرف با بیل ایستاده بود هنوز به سرش نرسیده بود! یعنی سرش که در اینجا بود هم ارتفاعش از قد او بیشتر بود و حجمش هم که چه عرض کنم! نمی‌دانم چند نفر در آن جا می‌شدند که فقط اسکلتش بود و اسکلتش سالم بود یعنی حتی آن استخوان‌های پایش پیدا بود، نمی‌دانم این را الآن کجا گذاشته‌ام ولی آن کاغذ را که برایم چاپ کرده بودند، هست، حالا با این کیفیت بعید نیست این دوازده‌متری که در لبنان می‌گویند، باشد. اینها دیگر نیاز به مأذنه برای اذان نداشتند! همین‌طوری می‌ایستادند خودش مأذنه بود. اینها که این‌طور بودند خرهایشان چقدر بودند؟ اسب و خر و امثال‌ذلک هم متناسب بود دیگر ولی نداریم که خرهایشان بزرگ بودند! خودشان بزرگ بودند حالا دیگر علی‌کلّ‌حال ...

تلمیذ: آنها خودشان از خرهایشان تندتر می‌رفتند!

استاد: بله دیگر! یک پا برمی‌دارند و آنجا می‌گذارند. دیگر همه جور هستند. الآن هم

می‌گویند که چنین اقوامی [با این قد] دیده شدند، افراد طویل از این نظر هستند.

صحبت مرحوم آخوند این است که در مقام دوم که آیا اختلاف نوعی پیش می‌آید یا نه، این اختلاف نوعی آیا جانب مشائین در اینجا ترجیح دارد یا جانب رواقیین؟ مشائین چون قائل به عدم اشتداد هستند بنابراین هر مرتبه‌ای از اختلاف را باید یک نوع بگویند. دیگر این مرتبهٔ از اختلاف را نمی‌توانند چون قائل به عدم اشتداد هستند، می‌گویند که اشتداد در ماهیت معنا ندارد وقتی که اشتداد معنا نداشت الآن این رنگ که از نظر ظهور خارجی با لون دیگر اختلاف دارد نفس اختلاف حکایت از یک مابه‌الاِشتراک و یک فصل می‌کند. آن فصل موجب تعدد انواع خواهد شد. هر چیزی که دارای جنس و فصل است، آن فصل موجب تعدد خواهد شد. اما بنا بر مکتب رواقیین که اشتداد در مقوله وجود دارد بنابراین دیگر انواع هم متولد نخواهند شد. اختلاف در لون موجب اختلاف در افراد خارجی و مصادیق خارجی می‌شود ولی موجب اختلاف در صدق خود این ماهیت، صدق خود این بیاضیت، صدق خود این

سوادیت، صدق خود این حمره در آن افراد خارجی نخواهد شد. صدق صدق واحد است ولی افراد تفاوت می‌کنند شدت و ضعف دارند؛ از فرد ضعیف تا فرد قوی دارای اختلاف بدون تعدد انواع هستند.

این کلام، کلام رواقیین است که در اینجا آنها براساس مطلب قبل و براساس مقام اول ملزم به عدم وجود اختلاف انواع در این مراتب هستند.

بیان دو مطلب توسط مرحوم آخوند در تأیید کلام رواقیین

مرحوم آخوند برای کلام رواقیین و تأیید رواقیین دو مطلب را ذکر می‌کنند؛ مطلب اول اینکه ایشان می‌گویند که ما در مسئلهٔ وجود گفتیم که وجود نسبت به همهٔ افراد یکسان است گرچه افراد خارجی وجود باهم مختلف هستند ولی صدق وجود بر همهٔ آنها یکسان است. حالا یکی فرض کنید که طویل است و یکی قصیر است، [این] باعث اختلاف صدق وجود بر آنها نمی‌شود. یکی ماده است و یکی مجرد است، [این] باعث اختلاف ماهیت وجود بر آنها نمی‌شود. ماهیت و حقیقت وجود بر همهٔ آنها یکسان است. لذا همان حرف را ما در اینجا خواهیم زد. بیاضیت یک حقیقت واحده است و اختلاف

افراد خارجی بیاضیت موجب اختلاف در صدق بیاضیت نمی‌شود. آن تعریفی که ما از بیاض داریم آن تعریف بر همهٔ اینها یکسان است و آن تعریفی که از مقدار داریم بر همه مقدار است که الحدُّ بین النقطتین. این «الحدُّ بین النقطتین» یا «المحدودُ بینَ النقطتین» تعریفی است که برای مقدار است؛ کمٌّ متصلٌ محدودٌ بینَ الحدّین، محدودٌ بینَ النقطتین.

در تمام این موارد این تعریفی است که صادق است و خود آن افراد خارجی کم و زیاد پیدا می‌کنند، کم و زیاد پیدا کردنش به خود تعریف ارتباط ندارد.

مطلب دومی که مرحوم آخوند ذکر می‌کنند مربوط به مسئلهٔ حرکت است.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد